



پرویز براتی / منتقد

اودر باره این نوشته که هنرها پس از بحران به کجا می روند؟

و تجسمی شاهد نیستیم و یک انفکاک و قطع رابطه بین هنرمندان و جامعه به وجود آمده و همه چیز انفرادی شده است و لذا هنرمندان بر بحران ها تأثیری ندارند؛ گویا اینکه چون انفرادی شده اند نمی توانند بگویند تأثیری گرفته اند. هنرمندان امروز، در بحران و گرفتار در چنبره آن هستند. برآستی هنرمندان معاصر مابجز اینکه از بدو پاندمی کرونا به این پاندمی به عنوان موضوع نگاه کرده اند چه تأثیری گرفته اند؟ آیامی توان گفت که با خلق تعدادی نقاشی روی ماسک یا باز نمایی تصویری شاهکارهای نقاشی دنیاتوانسته اند تأثیری روی این بحران بگذارند؟!

از بحران کرونا که بگذریم، در حال حاضر مسأله بزرگ تر از کرونا که البته با کرونا هم ارتباط دارد، مسأله گرم شدن زمین و بحران های زیست محیطی است. کدام هنرمند بجز تعدادی معدود در امریکا و اروپا در مورد این مسائل تأثیر گذار بوده اند؟ هیچ کدام! امکان دارد درباره بحران زیست محیطی جهان داد سخن هم بدهند و ابراز نگرانی کنند، اما در عمل برایشان اهمیت ندارد که آب داریم یا خاک داریم یا نه. در حوزه معماری و وضعیت بسیار بدتر است. اصلاً در حوزه معماری پایدار که با بحران زیست محیطی ارتباط مستقیم دارد چه تئوری

در سنگر جبهه های جنگ جهانی اول یا تابلوی «زن گریان» پابلو پیکاسو (۱۹۳۷)، شاهی است از خشم این هنرمندان از آنچه طی جنگ جهانی اول یا جنگ داخلی اسپانیا بر سر هموطنان شان آمد. سوررئالیسم در پی جنگ جهانی به وجود آمد و عصبانی بود بر ضد تمام قواعد و قوانین موجود در عرصه اجتماع، مذهب، هنر و ادبیات.

یک ویژگی مهم این مکاتب و نحله ها در مواجهه با بحران، خصلت ضد جنگ آنهاست. تابلوی «گرونیکا» اثر پابلو پیکاسو که از بمباران شهری به همین نام در ایالت باسک اسپانیا الهام گرفت یکی از مشهورترین نقاشی های ضد جنگ در تاریخ است. فوتوریست ها هنر را زنده و ناپایدار می خواستند؛ یعنی خواهان هنری بودند که تاریخ مصرف داشته باشد تا به عنوان عنصری تاریخی و عتیقه شناخته نشود.

این ایده شاید یکی از مهم ترین عناصر بنیادینی بود که پس از جنگ مورد استفاده هنرمندان انقلابی جنبش دادا قرار گرفت. فوتوریست ها با همان آینده گرایی به شدت بر هنر محافظه کار آکادمیک و موزه ای تاختند. «ماریتنی» و دوستانش پس از یک تصادف رانندگی مختصر به خانه بازگشتند و دست به کار نوشتن بیانیه تند و تیزی شدند که

← امر موحش و هنر بیوندی دیر یارند. فجایع و مصیبت های بشری، بیماری های فراگیر، جنگ ها، انقلاب ها، کشتار ها، بلایای طبیعی، نابودی محیط زیست، مهاجرت ها و در یک کلام بحران ها، همبسته دیرین زندگی بشر بوده است. در این بین هنر فقط ابزاری برای نشان دادن زیبایی ها و شاد کامی هان نیست. تاریخ هنر حکایت مصیبت ها و فجایع بی پایان و تقابل ها و تضاد ها در قالب آثاری تکان دهنده، پیچیده و تفکر برانگیز است. حال سؤال اینجاست که هنرها پس از بحران چه سمت و سویی پیدا می کنند؟ از رهگذر بحران چه تغییری در هنرها ایجاد و چه مسیرهایی باز می شود؟

عده ای هستند که معتقدند وظیفه هنرمند واکنش آتی به فجایع و بحران هان نیست. طبق این نگره وظیفه هنرمند آن است که جهان را به طور غیر مستقیم تصحیح کند. بر این منوال برای هنرمند آنچه از بحران های بیرونی خطر تر و پر اهمیت تر است، بحران های درونی و مواجهه او با انواع چراهاست. این البته یک نگاه است که برای خود هوا خواهانی هم دارد؛ با این حال اگر مرادمان از بحران به مفهوم بیرونی آن باشد، می بینیم که جنس مواجهه هنرمندان امروز با بحران ها نه از جنس مواجهه هنرمندان قرن بیستم در قبال

هنرمندان بحران تا هنرمندان پسا بحران



جدید یا نهضت جدیدی مطرح شده است؟ همه به صورت انفرادی کار می کنند؛ به این دلیل مهم که جامعه امتیزه شده و جامعه امتیزه هنرمند را هم امتیزه می کند. همه در رسانه های اجتماعی حضور دارند، معمار ها هم همین طور؛ با این حال ارتباطی باید دیگر ندارند و نسبتی هم با اتفاقی که در جامعه می افتد، ندارند. موسیقیدان ها هم همین طور. کانسیچوال آرت (هنر مفهومی)، هنرهای اجرایی یا حتی ویدئو و چند مان هم که اصلاً دیگر نداریم و همه به کارهایی مابین مجسمه و نقاشی روی آورده اند. همه کارها انفرادی شده است و چون انفرادی است، تأثیر ندارد. از سوی دیگر، خود بحران کرونا به انزوای هنرمندان دامن زده و سبب خانه نشینی آنان و کاهش فعالیت های هنری و محدودیت های متعدد شده است.

از پی بحران کرونا، هنر برای چندمین بار نشان داد در مواقع بحرانی آن خدمتی را که علم می تواند به بشریت و محیط زیست بکند هنر نمی تواند بکند؛ با اینکه هنر ادعای یک نوع رسالت و پیامبری هم دارد، باز نشان داد هنر یک پدیده دست چندم است. شما باید سالم باشید، امنیت و رفاه داشته باشید و بعد به هنر بپردازید. می توان گفت هنر به پدیده ای سانتی مانتال بدل شده که در زیست بشری به آن شکل که ادعا می کند، دارای اولویت نیست. در یک کلام می توان گفت کارهای خوب هنری ساخته شده، نقاشی های خوب کشیده شده و موسیقی های خوب هم نواخته شده است. ■

روزنامه فیگارو آن را در سال ۱۹۰۹ منتشر کرد. نقطه مشترک و مشخصه اتفاق های هنری در آن دوره و بعد هم کوبیسم و اکسپرسیونیسم، گروهی بودن و کیفیت نهضتی آنها بود. هر هنرمند روی هنرمند دیگر تأثیر می گذاشت. پیکاسودر ارتباط مستمری با سوررئالیست ها بود و تمایل او به فلسفه سوررئالیسم منجر به آن شد که آندره برتون، نویسنده و شاعر سوررئالیست در مقاله «سوررئالیسم و نقاشی» که در سال ۱۹۲۵ منتشر شد، از پیکاسو به عنوان «یکی از ما» یاد کند.

نکته بعدی در تفاوت بین دوره حاضر و آن دوران، مسأله رسانه ها است. با اینکه رسانه های اجتماعی و اینترنت باعث تسهیل رابطه هنرمند و اجتماع شده اند؛ با این حال همین رسانه ها و اوجد خصوصیتی هستند که همگان را امتیزه (atomize) و جدا از هم می کنند. این رسانه ها زمینه ساز انفرادی شدن افراد جامعه می شوند و این فرد گرایی باعث افول نهضت ها و مکاتب هنری می شود. اگر دقت کنید مادر دوران امروز دیگر شاهد نهضت ها یا مکاتب هنری قرن بیستم نیستیم. حداکثر شاهد جمع شدن تعدادی هنرمند کنار هم و تشکیل دادن یک گروه و برپایی دو، سه نمایشگاه و... هستیم که فاقد کارایی و تأثیری است که اتفاق های هنری قرن بیستم داشتند. با اینکه ممکن است موضوع های هنری به سمت مسائل اجتماعی سوق پیدا کرده باشد، اما تأثیر گذاری خاصی در هنرمندان موسیقی

بحران های بزرگ اروپا در حد فاصل و پس از دو جنگ جهانی است و نه قابل مقایسه با آن.

اگر دو جنگ اول و دوم جهانی را پایه ای برای نگرستن به قرن بیستم بحران زده در نظر بگیریم، می بینیم که این دو جنگ خانمان سوز نحله ها، نهضت ها و گروه های فلسفی، ادبی و هنری متعددی را به راه انداخت و اتفاق ها، واکنش گروهی هنرمندان را در پی داشت. مثلاً بین جنگ اول و دوم جهانی نهضت های ادبی و هنری مهمی همچون فوتوریسم، دادائیسم و سوررئالیسم سر بر آورد که هر کدام به یک شکل واکنش نشان می دادند به مسأله قدرت و تمدن و در پله های پایین تر به جنگ، گرسنگی، فقر، بیماری، بیکاری، تنهایی و نابودی. در نگاهی گسترده تر، می توان چنین گفت که واکنش این نحله ها و مکاتب در واقعیت امر به اتفاق های بعد از انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم بود؛ چه فوتوریست ها که به ستایش جنگ، قدرت، هرج و مرج و ویرانی پرداختند و چه سوررئالیست ها که بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفتند و کنش هنری شان واکنشی بود به فلاکت های ناشی از آن. با این حال تردیدی نیست که تراژدی های مدرن مثل جنگ جهانی اول و دوم بازتاب شگرفی در هنرهای تجسمی داشت. تمام اتفاق هایی که بین اکسپرسیونیست ها در بین دو جنگ جهانی افتاد، بازتاب احساسی این اتفاق ها بود. طرح های سیاه قلم اوتو دیکس از زندگی